

ترجمه‌ی منظوم از شاهنامه

دکتر توفیق هسپحانی

چکیده: در این مقاله پس از ذکر اهمیت شاهنامه در میان ایرانیان، بحثی کوتاه دربارهٔ مالیک مصر به میان آمده و سپس سبب ترجمهٔ منظوم شاهنامهٔ حکیم طوس که در قرن دهم هجری، توسط شریفی آمدی (متوفی حدود ۹۲۰) و به زبان ترکی انجام یافته، بحث شده است. آنگاه به نسخه‌های موجود ترجمه در کتابخانه‌های دنیا اشاره گردیده است.

کلید واژه: شاهنامه، ترجمهٔ منظوم، نسخه‌های منظوم شاهنامه.

اگر قرار باشد از میان کتاب‌های فارسی کتابی انتخاب شود که قوم با سواد ایرانی آن را به طیب خاطر خوانده و بی سوادان از افراد با سواد شنیده باشند، به احتمال قوی شاهنامهٔ حکیم بزرگوار طوس گزیده خواهد شد. ایرانی به چند دلیل این کتاب گرامی را همیشه مطمح نظر قرار داده: نخست آنکه سند قومیت ایرانی است، دیگر آنکه در این کتاب عصارهٔ تمدن و فرهنگ ایرانی بازتاب دارد، سوم آنکه شاهنامه یک کتاب انسانی است، چهارم آنکه زبانی فخیم و شیوا دارد، و...

هنگامی که کاخ بلند شاهنامه بر افراخته شد، ستارهٔ بخت سامانیان غروب کرد و روزگار حکمت و اندیشه و استدلال و آزاداندیشی سرآمد، و به رغم بی توجهی محمود - سلطان مقتدر غزنوی - به فردوسی و شاهنامهٔ او و سکوت نویسندگان و گویندگان عصر غزنوی دربارهٔ فردوسی و شاهکار بی بدیل او، و به رغم سرسپردگی شاهان سلجوقی به خلافت بغداد که همه سبب شده بود در دربارهایی که از کانون بغداد کسب قدرت و مشروعیت می‌کردند، شاهنامه فروغ شایسته و رسمی نداشته‌باشد، در سرزمین‌های

دورتر و آزادتر، حتی در دربار اخلاف غزنویان، شاهکار فردوسی جایگاه خود را یافته بود. چنان‌که مسعود سعدسلمان (۴۳۸-۵۱۵ ه.ق)، از مداحان سلسله غزنوی، گزیده‌ی از شاهنامه، به نام *اختیارات شاهنامه* ترتیب داده بود^۱ و یا در دیار روم کیقباد اول سلجوقی دیوارهای کاخ قبادآباد را با تصاویری از قهرمانان شاهنامه آراسته بود^۲ و در شام به دستور ملک معظم عیسی پسر ملک عدل، از ایوبیان از تبارگردان ایرانی، فتح‌بن علی بنداری اصفهانی شاهنامه را به عربی ترجمه کرده بود.^۳

اگر در دربارها، مدرسه‌ها و خانقاه‌ها کمتر نامی از فردوسی و شاهنامه به میان می‌آمد، و اگر می‌آمد تعریضی و نیش زبانی به همراه داشت، در مقابل در خانه‌ها، در کوی‌ها و بازارها و چادرهای قبایل ایرانی، در محفل‌های انس، خواندن و شنیدن شاهنامه مطبوع‌ترین سرگرمی مردم بود. دو قرن بعد از فردوسی در سال ۶۱۴/۱۲۱۷ م یک راهب بودایی ژاپنی در بندر زیتون در جنوب چین چند بازرگان ایرانی را دیده که از خلیج فارس برای تجارت به چین رفته بوده‌اند و از آنان به یادگار چیزی خواسته است. یکی از بازرگانان ایرانی سه بیت از داستان رستم و اسفندیار را با قلم‌مو به خط نسخ نوشته و به راهب ژاپنی داده که اینک در موزه قدیم شهر کیوتو در ژاپن محفوظ است:

جهان یادگارست و ما رفتنی
به گیتی نماند مگر مردمی...^۴

شاهنامه بزرگ‌ترین اثر حماسی شرق و یکی از بزرگ‌ترین حماسه‌های جهان و - چنان‌که برخی گفته‌اند - بزرگ‌ترین حماسه جهان است. این اثر به جز در دربارهای خلافت‌مدار از قدیم‌ترین ایام مورد توجه مردم کشورهای گوناگون قرار گرفته است. شاهنامه تا سال ۱۳۵۵ شمسی - تا جایی که اطلاع داریم - در ۲۸۵ عنوان به ۲۷ زبان ترجمه شده است. نقص و روزگانی نبودن این اطلاعات به سبب شتابی است که در تجدید چاپ کتابشناسی فردوسی، تألیف استاد ایرج افشار رخ داده و متأسفانه آسیب آن در وهله اول متوجه همین مقاله شده و اطلاعات موجود درباره شاهنامه ناقص ارائه گشته است.

۱. لسان، حسین: مقدمه، ص بیست و هفت.

2. M. Önder: S. 197 v.d.

۴. ریاحی، محمد امین: ص ۱۶۸.

۳. بنداری اصفهانی، فتح بن علی: پیشگفتار مترجم، ص ۹.

زبان ترکی یکی از ۲۷ زبانی است که شاهنامه به آن زبان ترجمه شده است. یکی از فرهنگ‌های معتبر شاهنامه، لغت شاهنامه از عبدالقادر بغدادی است که در قرن یازدهم هجری می‌زیست و به زبان ترکی فراهم شده است. این لغت را کارل گ. زالمان، خاورشناس روسی، در ۱۸۹۵ در سن پترزبورگ به چاپ رسانده است.^۱

از دوازده عنوان ترکی، چهار عنوان ترجمه شاهنامه به نظم و نثر است. یکی ترجمه منثور از ۸۵۴ ه است به شماره ۱: ۴۹۵ در وین اتریش؛ دومی ترجمه‌ی است به نثر از قرن یازدهم هجری در پاریس به شماره ۱: ۳۱۴؛ سومی ترجمه منثور بیست هزار بیت از آغاز شاهنامه است که مرحوم نجاتی لوغال به ترتیب انجام داده و با مقدمه کنعان آق‌پوز بین سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۵۵ در چهار مجلد به چاپ رسیده و بعداً هم تجدید چاپ شده است؛ بقیه ترجمه‌هایی از داستان‌ها و منتخبات شاهنامه است.^۲

چهارم ترجمه‌ی منظوم است از شریفی آمدی (دیار بکری) که ترجمه تمام شاهنامه است به نظم در بحر هزج مسدس محذوف در ۵۶۵۰۶ بیت.

شریفی از مردم دیاربکر (آمد) است. از جزئیات زندگی او اطلاعی در دست نیست، جز آنکه در هر سه زبان ترکی، عربی و فارسی مهارت داشته، تحصیلات خود را در زادگاهش به پایان رسانده و به استانبول رفته و از آنجا روانه مصر شده و در حدود سال ۹۲۰ ه وفات یافته است. احتمال می‌رود فردی که کتابی تحت عنوان حلیقه الفنون به نام سنان پاشا تألیف کرده، همین شریفی آمدی است.^۳

شریفی شاهنامه را به دستور قانصو (قانسو) غوری از ممالیک مصر ترجمه کرده است. نگاهی کوتاه به تاریخ ممالیک بی فایده نخواهد بود:

ممالیک در اصل بردگان ترک یا چرکس بودند که در دسته‌های نظامی به عنوان محافظان امرا یا نگهبانان قصرها در دوره ملک نجم‌الدین ایوب بن کاملی محمد می‌زیستند و در جزیره روضه در ساحل نیل ساکن بودند. آنان را ممالیک بحری یا بحرین می‌گفتند. چون نژادی ترک داشتند به ملوک ترک هم معروف بودند. پس از

۱. لغت شاهنامه با ترجمه و توضیح و تعلیق توفیق ه سبحانی و علی رواقی در ۱۳۸۲ در انجمن آثار و مفاخر فرهنگی به چاپ رسیده است. ۲. افشار، ایرج: صص ۱۷۶-۱۷۸.

۳. بروسه لی محمدطاهر: ج ۲، ص ۲۵۶ و بعد.

ممالیک بحری فرمانروایی مصر به ملوک چرکس رسید، چون مرکز نظامی آنان درون قلعه‌ی قرار داشت، آنان را ممالیک برجی یا برجیه می‌گفتند.^۱

پس از آنکه هلاکو در ۶۵۶ هـ مستعصم عباسی را کشت و بساط خلافت بغداد را برچید، مسند خلافت سه سال بدون خلیفه بود. احمد بن ظاهر سی و پنجمین خلیفه عباسی و برادر مستنصر خلیفه سی و ششم از نهانگاه خود بیرون آمد و پنهانی به مصر رفت و با ملک ظاهرالدین بایبرس، معروف به بندق‌داری، حاکم ترک آن دیار دیدار کرد. احمد پس از اثبات نسب خود در حضور قاضی القضاات مصر در ۹ رجب ۶۵۹ هـ از طرف بایبرس بر مسند خلافت نشست. پس از وی تا سال ۹۲۳ هـ هفده تن دیگر خلافت مصر را بر عهده داشتند، اما هیچکدام دارای قدرت سیاسی و اجرایی نبودند، حداکثر در بعضی تشریفات مذهبی شرکت می‌کردند و احیاناً در خطبه‌ها و سکه‌ها نیز نامی از آنان برده می‌شد.

خلافت عباسی تا حمله سلطان سلیم عثمانی (۹۱۸-۹۲۶ هـ) ادامه داشت. غلبه سلطان سلیم بر مصر از وقایع مهم تاریخ است، زیرا با آن غلبه خلافت عباسی به کلی برچیده شد.

سلطان قانصوغوری که شریفی دیاربکری شاهنامه را به دستور وی به صورت منظوم ترجمه کرد، در جنگ مرج دابق در نزدیک حلب شکست خورد و نوشته‌اند که در ۲۵ رجب ۹۲۲ هـ کشته شد و به نظر برخی وی در بستر فوت کرد یا به قتل رسید. با این همه تاریخ فتح مصر به دست سلطان سلیم را سال ۹۲۳ هـ دانسته‌اند. سلطان سلیم در این تاریخ وارد مصر شد و خطبه به نام وی خواندند.

گویند سلیم در چادر قانصو صد قنطار طلا و دویست قنطار نقره به دست آورد. افرادی را برای جستن قانصو فرستاد. یکی از سپاهیان قانصو را یافت، سر او را برید و با خود برد که پیش پای سلطان اندازد. سلطان از دیدن سر خونین قانصو سخت آزرده خاطر شد و دستور داد سر آن سپاهی را ببرند. اما با پادرمیانی وزیران فقط به اخراج او از سپاه بسنده کرد.

سلطان سلیم اولین نماز را در مسجد جامع حلب خواند و خطیب او را «خادم

۱. لین پول، استانبلی... (۱۳۶۳-۱۳۷۰): ج ۱، ص ۱۳۷ و بعد؛ همان (۱۳۱۲)، ص ۷۰ و بعد.

الحرمین الشریفین» خطاب کرد. این لقب تا آن روز برای ممالیک مصر به کار می‌رفت.^۱ قانصو در ۸۴ سالگی با سلطان سلیم مقابله کرد و شکست خورد و کشته شد. وی شانزده سال در مصر فرمانروایی کرده بود.^۲ می‌گویند چون قانصو شکست خود را قطعی دید، با یکی از غلامان خود به بهانهٔ ادای نماز از صحنهٔ جنگ خارج شد. غلام سجاده نماز بگسترده، قانصو روی سجاده دراز کشید و ناگهان فوت کرد.^۳ قانصو غوری آخرین فرد از ممالیک بحری مصر بود که از ۹۰۶ تا ۹۲۲ هـ فرمانروایی کرد. خلیفه المتوکل سوم نیز خود را تسلیم سلطان سلیم کرد. با این پیروزی بخش اعظم سوریه به متصرفات عثمانی پیوست. مردی به نام اشرف طومان بیک که در قاهره به جای قانصو نشسته بود، به اسارت درآمد و در ۲۱ ربیع‌الاول ۹۲۳ هـ به دار آویخته شد و عثمانیان خود را خلیفهٔ مسلمانان خواندند.^۴

شریفی در سبب تألیف کتاب می‌گوید: روزی سلطان غوری که در خزانهٔ خود شاهنامه‌ی داشت و رغبت پیدا کرده بود آن را بخواند، به من گفت: شنیده‌ام که در کلام قدرتی داری و می‌توانی سخن فردوسی را به نظم آوری. تو از آل رسولی، عذر را بگذار و کمر همّت بر این کار ببند. گفتم: هر امری صادر کنی اطاعت می‌کنم، ولی این کار دشوار است و تاکنون کسی به آن دست نزده است. شریفی کی آن مکان و جایگاه را دارد که کلام فردوسی بر زبانش باشد! دیگر آنکه برای تو کلامی که مورد پسندت باشد عرضه کردن مشکل است. گفت: می‌خواهم یادگاری از خود برجای بگذارم. این بود که کار را آغاز کردم...

از این گفت و شنود معلوم می‌شود که شریفی از سادات بوده، و هم او و هم سلطان قانصو واقف بر مقام فردوسی و ارج شاهنامه بوده‌اند. این گفت و شنود پیش از سال ۹۱۳ هـ صورت گرفته، زیرا کهن‌ترین نسخهٔ کتاب در ۹۱۳ هـ به پایان رسیده است.

۱. هامر: کتاب ۲۴، ص ۱۹۴ و بعد.

۲. همان، ص ۱۹۲.

۳. منجم باشی: ج ۳، ص ۴۶۲. Uzunçarşılı: P. 290 v.d.

۴. لین بول، استانبلی و... (۱۳۶۳-۱۳۷۰): ج ۱، صص ۲۰، ۱۲۸، ۱۷۸ و ۱۸۴.

نسخه‌های کتاب

از ترجمه شریفی یازده نسخه شناسایی شده است. نسخه‌ای به شماره ۱۵۱۹ خزینه، در کتابخانه موزه تویقاپوسرای نگهداری می‌شود. به خط نسخ بسیار خوش و مشکول در دو جلد استنساخ شده است، ۱۱۷۰ برگ دارد، دو ستونی است، هر صفحه ۲۵ سطر دارد، متن و حاشیه شده، مذهب مزدوج است. جلد اول ۳۷ و جلد دوم ۲۴ مینیاتور دارد. جلد اول از آغاز شاهنامه تا بر تخت نشستن لهراسب است و ۲۹۷۰۹ بیت دارد. جلد دوم از ۲۹۷۱۰ آغاز می‌شود و در ۵۶۵۰۶ به پایان می‌رسد.

در ابتدای جلد دوم نوشته‌اند: «برسم خزینه مولانا المقام الشریف السلطان مالک رقاب الامم السلطان المالك الاشرف ابونصر قانصو الغوری عز نصره و خلد ملکه آمین.»

فراغنامه به عبارات زیر است که کاتب و ناظم آن دارای اشکال به نظر می‌رسد: «وقع الفراغ من تحرير الجلد الاول في اول ليلة الشعبان المبارك في محروسة مصر صانها عن الآفات في قبة الحسينية لامير سبك تغمده الله برحمته والرضوان كاتبه و ناظمه اضعف عبادالله حسين بن حسن بن محمد الحسيني. سنة ثلاث عشر و تسعمائه و الحمد لله وحده والصلوة والسلام على خير برئته محمد وآله وصحبه اجمعين.»

۲. نسخه شماره ۱۵۲۲ خزینه، همان کتابخانه.

در ۹۵۱ ه به خط علی آغا استنساخ شده، مشکول و چهار ستونی است، ۵۸۲ برگ دارد، آخرین برگ افتاده، مذهب مزدوج، یک جلدی، مجدول و مطلا و الوان است، ۵۵ مینیاتور دارد.

۳. نسخه شماره ۱۵۲۰ خزینه، همان کتابخانه.

۳۱۰ برگ دارد، نیمه اول کتاب و از آغاز تا بر تخت نشستن لهراسب است، چهار ستونی است، ۲۵ سطر دارد، از برگ ۷۲ حدود ۳۰ برگ به خطی دیگر است. کاتب آن معلوم نیست.

۴. نسخه شماره ۱۵۲۱ خزینه، همان کتابخانه.

۶۱۷ برگ دو ستونی است، در استانبول استنساخ شده، کاتب معلوم نیست، به خط نسخ مشکول است، بسیار فرسوده و نیمه اول کتاب تا بر تخت نشستن لهراسب است.

۵. نسخه شماره ۹۸۳ (م)، کتابخانه داماد ابراهیم پاشا، سلیمانیه استانبول.
 ۵۸۷ برگ چهار ستونی، مجدول طلائی، هر صفحه ۲۵ سطر دارد، جاهایی برای مینیاتور خالی رها شده، تعدادی مینیاتور دارد، از ۳۰۹ جلد دوم آغاز می‌شود. این کتاب فعلاً در موزه آثار اسلامی نگهداری می‌شود.
۶. نسخه شماره ۱۱۸۴ کتابخانه ملت.
 به خط نسخ و نستعلیق، چهار ستونی، ۲۸۱ برگ، مجدول، بدون نام کاتب، تنها جلد اول کتاب است.
۷. مجموعه نسخ خطی کتابخانه عمومی اسپنسر نیویورک.^۱
 به خط درویش عبدی مولوی استنساخ شده، درویش عبدی اصلاً از مردم بخارا است، به استانبول آمده و ترجمه شاهنامه را برای صدر اعظم حافظ احمد پاشا کتابت کرده است. استنساخ آن در ۱۰۳۱ هـ به پایان رسیده و کاتب هزار آنچه دستمزد دریافت کرده است. ۵۹۳ برگ چهار ستونی دارد، هر صفحه ۲۷ سطر نوشته شده، از نظر مینیاتورهای نفیس بهترین نسخه‌هاست و به خط نستعلیق ممتاز کتابت شده است.
 جلد دوم از برگ ۳۱۴ آغاز می‌شود. این نسخه در ۱۲۹۰ هـ متن و حاشیه شده، ۲۹ برگ کتاب و ۱۵ مینیاتور مجدداً بازسازی شده است. طبق طغراهای درون کتاب، این نسخه ابتدا به کتابخانه بیلدیزسرای رفته، بعدها به کتابخانه توفیق فکرت - شاعر نامدار ترک - انتقال یافته، پس از مرگ وی پسر و همسر شاعر در ژوئن ۱۹۱۲ آن را به کتابخانه عمومی نیویورک فروخته‌اند.
۸. نسخه شماره ۷۲۰۴ Or. مجموعه ایندیا آفیس لندن.
 این نسخه ۲۸۹ برگ دارد، دو صفحه نخستین دو ستونی و مذهب است، خط آن نسخ مشکول و چهار ستونی است، به جز صفحات دارای مینیاتور، بقیه صفحات ۲۷ سطر دارد. شامل نیمه اول کتاب و تا بر تخت نشستن لهراسب می‌شود.
۹. نسخه شماره ۱۱۲۶ Or، همان کتابخانه.
 قطع بزرگ و ۶۲۲ برگ دارد، مشکول است، در کتیبه مذهب پایان کتاب قید کرده‌اند که ۶۲۲ برگ و ۸۴ مینیاتور (مجلس) دارد.

۱۰-۱۱. نسخه‌ی در کتابخانه دانشگاه اویسالا و نسخه دیگری در انستیتوی زبان‌های شرقی پترسبورگ موجود است که به مشخصات آنها دسترسی پیدا نشد.^۱

ترجمه شریفی از شاهنامه را دکتر زحل کولتورال و دکتر لطیف بیره‌لی در ۱۹۹۹ در چهار جلد در بنیاد زبان ترک^۲ به چاپ رسانده‌اند. سه جلد نخستین شامل مقدمه بالنسبه کوتاه در ۳۴ صفحه، کتابنامه منابع، مطالبی درباره شاهنامه، نسخه‌ها و ترجمه‌های آن، فهرست مندرجات به زبان فارسی با الفبای ترکی به پیروی از متن ترجمه، از صفحه ۳۵ تا ۷۹، ترجمه شاهنامه با صفحات مسلسل از صفحه ۱ تا ۲۰۰۵ که پایان جلد سوم است. جلد چهارم از ۲۰۰۷ تا ۲۵۶۶ شامل لغات و اصطلاحات و فهرست اعلام خاص است و نشان می‌دهد که کوشندگان زحمت زیادی در تهیه فهرست لغات و اعلام متحمل شده‌اند. با توجه به اینکه دکتر کولتورال و دکتر بیره‌لی در صفحه ۲۰۱۲ جلد چهارم تصریح کرده‌اند که ۲۳٪ لغات و ترکیبات به کار رفته در ترجمه شریفی فارسی است که قریب به یک چهارم لغات و ترکیبات کتاب را شامل می‌شود، شاید از بررسی و مقایسه آن لغات و ترکیبات که به هر حال بیش از پانصد سال از گزینش آنها می‌گذرد، بتوان در روشن‌تر شدن برخی ابیات شاهنامه سود برد، من تاکنون فرصت چنین بررسی و مقایسه‌ای را پیدا نکرده‌ام.^۳

کتابشناسی

- افشار، ایرج (۱۳۵۵): کتابشناسی فردوسی، تهران، انجمن آثار ملی.
- بروسه لی محمد طاهر (۱۳۳۳): عثمانلی مؤلفلری، استانبول، مطبعة عامره، ۱-۳.
- بنداری اصفهانی، فتح بن علی (۱۳۸۲): شاهنامه فردوسی (تحریر عربی)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ریاحی، محمد امین (۱۳۷۶): فردوسی، طرح نو، چ دوم.

۱. کوپرلی، محمد فؤاد: ج ۱۲، بخش ۲، ص ۵۴۹ Eugene Smith, David: PP. 92-93

2. Türk Dil Kurumu.

3. Şerifi Amedi: *Şehnâme Çevirisi*, Hazırlayanlar: Dr. Zuhâl Kültürâl - Dr. Latif Beyrelî, Türk Dil Kurumu, Ankara, 1, 1999.

- کوپرلی، محمد فؤاد (۱۹۸۸): دایرةالمعارف اسلام (ترکی)، ادبیات ترک، ج ۱۲، بخش ۲، استانبول.
- لسان، حسین (۱۳۶۸): گزیده اشعار مسعود سعد، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- لین پول، استانبولی (۱۳۱۲): طبقات سلاطین اسلام، ترجمه عباس اقبال، تهران، مطبعة مهر.
- و... (۱۳۶۳-۱۳۷۰): تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر، ترجمه صادق سجّادی، ج ۱-۲، نشر تاریخ ایران.
- منجم باشی: ترجمه صحایف الاخبار، ج ۳، بی جا، بی تا.
- هامر (۱۳۲۹ هـ ق): دولت عثمانیه تاریخی، ترجمه محمد عطا، استانبول.
- Eugene Smith, David (1971): *Firdausi Celebration*, New York, 1936.
- M.Önder (1971): *Mevlâna Şehri Konya*, Ankara.
- *New York Public Library*, Spencer Collection, Turkish Manuscripts, I.
- Şerifi Amedi (1999): *Şehname Çevirisi*, Dr. Zuhâl Kültürel - Dr. Latif Beyreli. T.D.K., Ankara.
- Uzunçarşılı (1970-1977): *Osmanlı Tarihi*, T.T.K.Basımevi, Ankara.